

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل چهارم بر صحت معاطات و استفاده ملکیت از آن

تا اینجا سه دلیل برای اینکه معاطات، يك معامله صحيح و مفید ملکیت است بیان کردیم. دلیل چهارم؛ تمسك به آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» است. شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) در ما نحن فیه، به این آیه استدلال نفرموده است، بلکه در بحث لزوم معاطات این آیه را مطرح کرده، اما در بحث اینکه معاطات، صحيح و مفید ملکیت است استدلالی به این آیه نکرده است.

اما مقدس اردبیلی (قده) در کتاب مجمع الفائدة والبرهان (ج8، ص140) و محقق ایروانی (ره)، به همین آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» بر صحت معاطات و اینکه معاطات هم مانند بیع لفظی، مفید برای ملکیت هست استدلال کرده‌اند. محقق خوئی (ره) این آیه را در این بحث متعرض نشده‌اند. اما امام (رض) هم به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند و مفاد آیه را در ما نحن فیه پذیرفته‌اند.

مطالب مورد بحث در آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

آنگاه در این آیه شریفه بحث‌های مفصلی وجود دارد؛ که مراد از کلمه «عقد» چیست؟ آیا «عقود»، جمع برای «عقد» است، یا جمع برای «عقد» است و معنای حقیقی «عقد» چیست؟ و اینجا که بعنوان استعاره و مجاز آورده شده، چه معنایی از آن اراده شده است؟ مطلب دوم؛ اینکه آیا میان «عقد» و «عهد» از لحاظ لغوی و اصطلاحی فرقی وجود دارد یا نه؟ مطلب سوم؛ «وفاء به عقد» به چه معناست؟ و در آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» این وفای به عهد به چه معنایی است؟

مطلب چهارم؛ اشکالاتی است که محقق ایروانی (ره) بر استدلال به این آیه ذکر کرده و آیا آن اشکالات وارد است یا وارد نیست؟ آخرین مطلب این است که در مورد این آیه، اصلاً يك شبهه‌ی تخصیص اکثر وجود دارد، آیا آن شبهه هم وارد است یا وارد نیست؟

مطلب اول

مطلب اول این است که آیا «عقود» جمع «عقد» است یا جمع «عقد»؟ مجموعاً سه احتمال در اینجا وجود دارد:

احتمال اول: این است که کلمه «عقد»، بمعنای ربط خاص است؛ «عقد الحبل»؛ یعنی طناب را بست (حبل بمعنای نخ نیست، چنانکه گاهی اوقات به ریسمان معنا شده، در آیه شریفه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً» ، حبل را به ریسمان و طناب معنا می‌کنند، طناب، نخ‌ها و ریسمان‌های بهم بافته شده است). آیا «عقود» از «عقد» به این معناست؛ آنگاه فرموده‌اند مرا د از حبل؛ يك ربط خاصی است که در خود او عقدهایی وجود دارد؛ یعنی گره‌هایی (درهم تنیده شدن) وجود دارد. مقصود از گره، فقط این گرهی که ما می‌گوییم نیست، اگر نخ طوری بهم تنیده شده باشد، به آن می‌گویند «عقده»؛ در هم تنیده شدن. اگر در طناب، به نحو خاصی درهم تنیدگی به وجود آورند؛ می‌گویند «عقد الحبل» ، که کنایه از این است که دیگر باز نمی‌شود.

می‌فرمایند احتمال اول این است که «عقود»، از عقد به این معناست. در ما نحن فیه هم بگوییم در يك معامله‌ای بین دو نفر تبادل مالین می‌شود، اضافه‌ای اعتباری بمنزله حبل است، تا الان این مال اضافه به بایع داشت، الان اضافه به مشتری پیدا می‌کند، خود اضافه اعتباری، بمنزله حبل است. آن نتیجه که تبادل مالین است، همان عقده است، همان کیفیت خاصی است که این اضافه و کیفیت خاص در آن به وجود آمده است.

احتمال دوم: در لغت «عقد الغسل» وارد شده، یعنی غلظت از باب تشبیه معقول به محسوس، در معاملات هم تعبیر به عقد بکار بردند.

احتمال سوم: اینکه از «عقد» است. «عقد» بمعنای قلاده است. آنگاه دو نفر که عقد را منعقد می‌کنند، هر کدام قلاده را بر گردن دیگری می‌اندازند. امام(رض) در کتاب البیع فرموده‌اند اولی و اظهر است که ما بگوییم از «عقد الحبل» ، بمعنای همان ربط خاصی است که «حصلت العقدة فیه»، عقده در او حاصل شود. آن وقت می‌فرمایند دلیل بر اظهریت این است که اولاً مساعد با فهم عرف همین است؛ عرف وقتی می‌گویند بیع، عقد است، یعنی يك ربط خاصی بین دو مال یا دو نفر حاصل شده است.

آن وقت می‌فرمایند مساعد استعمال قرآن است؛ و این آیه شریفه «وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ» هم مؤید همین است، آنچه که بعنوان «عقد النکاح» است، یعنی آن خصوصیتی که در اثر عقد نکاح به وجود آمده است. شاید در بعضی از ترجمه‌های قرآن، «عقد» را بمعنای «پیوند نکاح» آمده است، یعنی پیوند مخصوص را به هم نزنید و از بین نبرید. پس می‌فرمایند مؤید این مطلب این است که اولاً مساعد عرف است، ثانیاً مساعد استعمال قرآن است. يك کلامی را هم از کشاف نقل می‌کند که گفته «و العقد العهد الموثق» ، که البته بعداً امام(ره) هم به «عهد» در این کلام اشکال دارد و هم به «موثق» اشکال دارد، اما شاهد این است که «شبه به عقد الحبل و نحوه»؛ که عقد در معاملات اعتباریه به عقد حبل و نحو حبل بستن تشبیه شده است، آن وقت شعری از يك شاعری آورده‌اند:

قوم اذا عقدوا عقداً لجارهم شدوا العناج و شدوا فوقه الکربا

می‌فرمایند در مدح يك قومی است که این قوم وقتی با همسایگانش يك عقد و پیمانی می‌بندند، آن را محکم می‌کنند. «شدوا العناج»؛ «عناج»، دلوهایی که در چاه آب می‌انداختند برای اینکه با آن آب بیاورند، يك طنابی به ته دلو می‌افتاده که وقتی آب در آن دلو قرار می‌گرفت و سنگین می‌شد، بتوانند به راحتی آن را بالا بیاورند، طناب محکمی بوده. «و شدوا فوقه الکربا»؛ «کرب» يك بند کوچکی است که آن چوبی است که وسط دلو قرار می‌دادند و طناب را به آن می‌بستند.

علی‌ای حال؛ اینها را مؤید آوردند بر اینکه در این سه احتمال که برای ماده «عقد» داده شده، همین احتمال اول مراد است که عقد همان ربط خاص بین دو شیء است.

مطلب دوم

مطلب دوم این است که فرق میان «عقد» و «عهد» چیست؟ در مکاسب مرحوم شیخ(قده) از ابن عباس نقل کرده که در بعضی از تفاسیر و روایاتی که در ذیل این آیه شریفه آمده «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» معنا کرده «**أَيُّ الْعُهُودِ**». ایشان می‌فرمایند از نظر لغوی بین «عقد» و «عهد» فرق وجود دارد. می‌فرمایند «عهد» آن چیزی است که در ذمه و بر عهده انسان قرار می‌گیرد، من عهد می‌کنم که این کار را انجام دهم، عهد می‌کنم که از امروز نوافل را بخوانم، اینها عهد است.

ممکن است معاهده بین دو نفر باشد و ممکن است معاهده بین انسان و خدا باشد و ممکن است اصلاً بگوید من عهد می‌کنم این کار را انجام دهم، که نه کاری به دیگری دارد، و نه ارتباطی به خداوند تبارک و تعالی دارد، بلکه مثلاً می‌گوید من عهد می‌کنم از امروز سکوت کنم و حرف نزّم. می‌فرمایند «عهد» عبارت از جعل در ذمه و جعل در عهده است، و در نتیجه با «عقد» فرق دارد.

«عقد» در همین معاملات اعتباری است، «عهد» در معاهدات اعتباری بین اشخاص است. «عقد» يك استعاره‌ای است که در معانی عقدی اعتباری است. در عرف یا در لغت، همیشه می‌گویند عقد نکاح کرد، نمی‌گویند عهد نکاح کرد. «عهد» در مواردی استعمال می‌شود که عقد هم بکار نمی‌رود، مثل همین که من عهد می‌کنم بین خود و خدا که از امروز نوافل را بخوانم، اینها عقد نیست، عقد استعاره آورده شده از آن معنای اصلی لغوی‌اش در همین معاملات اعتباری، آن هم معاملات بالمعنی الاعم. ما به اینها می‌گوییم عقد؛ بیع، اجاره، قرض، رهن، هبه، نکاح(چون عقد بالمعنی الاعم شامل نکاح هم می‌شود). پس بین «عقد» و «عهد» فرق وجود دارد.

اشکال امام(قده) بر صاحب مجمع البیان و صاحب مجمع البحرین و محقق اصفهانی(رحمهم الله)

سپس امام(ره) به صاحب مجمع البیان و مجمع البحرین اشکال می‌کنند و می‌فرمایند این دو بزرگوار اشتباه کرده‌اند. (شاید تا الان در ذهن شما هم همین کلام ایشان بوده) که اینها می‌گفتند فرق میان عقد و عهد این است که «**العقد فيه معنى الاستيثاق والشد ولا يكون إلا من متعاقدين**» ؛ در عقد، استيثاق وجود دارد، لذا عقد را معنا می‌کردند به عهد مؤکد یا موثق یا محکم. آنگاه می‌گفتیم عهد مؤکد کجاست؟ می‌گفتند «**لا يكون الا من المتعاقدين (بين الاثنين، بين الشخصين)**» اما در عهد می‌گویند «**و العهد قد يتفرد به الواحد**»، اما عهد؛ گاهی اوقات يك نفر به تنهایی يك عهد را انجام می‌دهد.

پس عقد، عهد مشدد و مؤکد است، که در آن استيثاق وجود دارد، اما در عهد چنین چیزی نیست. در نتیجه می‌گویند «**فكل عهد عقد ولا يكون كل عقد عهدا**»، این تعبیر هم در عبارت مجمع البیان آمده و هم در مجمع البحرین آمده است. شاید مجمع البیان از مجمع البحرین گرفته است. اما امام(ره) فرموده‌اند از این دو بزرگوار يك اشتباهی صادر شده است.

اگر ما گفتیم عقد، یعنی عهد مشدد، نتیجه‌اش این است که «**كل عقد عهد**»، در حالی که در عبارت دارد «**كل عهد عقد**»، که عکس شده است. اگر شما می‌گویید عقد، عهد است، عهد مشدد است، یعنی جایی داریم که عهد هست اما عقد نیست، اما هر جا عقد هست، عهد هم هست. پس می‌شود «**كل عقد عهد اما ليس كل عهد بعقد**».

سپس می‌فرمایند نظیر این اشتباه را محقق اصفهانی(ره) هم در حاشیه مکاسب کرده است. ایشان هم فرموده «**كل عهد عقد ولا عكس**»، اضافه‌ای که محقق اصفهانی(ره) دارند این است که اولاً محقق اصفهانی(ره) عهد را به معنای «**مطلق الجعل والقرار**» معنا کرده، عهد یعنی جعل و قرار. آن وقت فرموده این مجعولات خداوند تبارک و تعالی در مناصب الهی امامت، يك عهد است.

یا می‌توانیم بگوییم این تکالیف الهی، عهد است. اما هیچ کدام اینها عنوان عقد را ندارد.

تکالیف الهی، عهدی است که خدا کرده که ما انجام دهیم، اما عقد نیست. آن وقت محقق اصفهانی(ره) در معنای عقد فرموده عقد عبارت است از «**ربط شیء بالشیء**»، ربط بین دو چیز، که خود «ربط» در ماهیت عقد دخالت دارد. که این را بیشتر توضیح خواهیم داد.

امام(رض) فرموده‌اند: دو اشکال بر محقق اصفهانی(ره) وجود دارد. اشکال اول: نظیر اشتباهی که برای مجمع البیان و مجمع البحرین واقع شده، برای محقق اصفهانی(ره) هم واقع شده است. یعنی نباید بگوید «**کل عهد عقد**»، بلکه باید بگوید «**کل عقد عهد**». اگر شما می‌گویید «**العهد هو مطلق القرار و الجعل**»، این مطلق القرار و الجعل، عمومیت دارد و عهد اعم می‌شود و عهد اخص می‌شود، هر جا اخص باشد اعم هست، اگر انسان باشد حیوان هست، اما عکس نیست.

اشکال دوم: محقق اصفهانی(ره) این مناصب و تکالیف الهی را بعنوان عهد بیان کرده است و دلیلش این است که آیه می‌فرماید «**لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**»، یا آیه می‌فرماید «**وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَنَتِي**» □ محقق اصفهانی(ره) می‌فرماید این «**عَهْدُنَا**» یعنی مطلق جعل و قرار، «**لَا يَنَالُ عَهْدِي**» یعنی همان جعل و قرار.

امام(رض) می‌فرمایند تصادفاً در این دو آیه، «عهد» بمعنای قرار نیامده است، بلکه «عهد» بمعنای «وصیت» آمده است. «**لَا يَنَالُ عَهْدِي**»؛ یعنی «وصیتی»، و نیز «**عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ**»؛ یعنی «**وصينا الى ابراهيم**» که بمعنای وصیت آمده است. و عهدی که در این معاهدات بکار برده می‌شود بمعنای وصیت نیست. نتیجه‌ای که ایشان تا اینجا می‌گیرند این است که بین «عهد» و «عهد» فرق است، عقد عهد نیست، بلکه عقد؛ ربط خاص بین دو شیء یا دو شخص است، اما عهد؛ عبارت از همان قرار بر ذمه و قرار بر عهده است. عهده هم از همین ماده عهد است، پس عقد، بمعنای عهد نیست. نه تنها بمعنای عهد نیست، بلکه بمعنای عهد مؤکد یا موثق هم نیست.

تحقیق در معنای حقیقی «عهد»

اکنون در توضیح این مطلب می‌فرمایند که کلمه «عهد» در اصطلاح یا در آیه شریفه «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» یا در «**عقد البيع**» یا «**عقد الاجارة**» به این نتیجه رسیدیم که این لفظ، استعاره آورده شده است برای يك معنای اعتباری. باید ببینیم در آن معنای حقیقی عقد، که عبارت از «ربط خاص» است، آیا «استیثاق» و «تأکید» و «تشدید» وجود دارد یا وجود ندارد؟ آیا معنای حقیقی که ما این لفظ را از آن معنا و با توجه به آن معنا در معانی اعتباری استعاره آوردیم، آیا در معانی حقیقی؛ عقد، مطلق ربط است، یا ربط مؤکد و ربطی است که در آن استیثاق باشد؛ و بالاخره استعاره نسبت به کدام واقع شده؛ آیا نسبت به آن معنای مطلق واقع شده یا نسبت به همان قسم موثق و مؤکد؛ ایشان بنا بر تحقیقی که کرده اند می‌فرمایند در آن معنای حقیقی عقد، که ما از آن معنا استعاره آوردیم، «توثیق» و «تأکید» وجود ندارد.

در مقام ارائه دلیل می‌فرمایند: در «**عقد الحبل**» توثیق و تأکید وجود ندارد، فقط می‌گوید «**عقد الحبل**»؛ یعنی ربط خاص به نحوی که «**حصلت العقدة**». بعد می‌فرمایند نقیض «**عقد الحبل**» □ «**حل الحبل**» است. نقیض «**عقد الخیط**» □ «**حل الخیط**» است. شما بگویید همین «عقده» همان معنای «تأکید» را دارد، همان معنای «استیثاق» را دارد. می‌فرمایند «عقده» اعم از مشدد بودن و غیر مشدد بودن است. اینجا اشاره می‌فرمایند که «عقده» در فارسی بمعنای «گره» است و از منتهی العرب نقل می‌کنند که می‌گوید «**و هو مطلق ما جعل فی الحبل و الخیط**»؛ مطلق آنچه که در حبل و خیط قرار داده شود، یعنی یکوقت گره، مشدد است، بطوری که به این زودی باز نمی‌شود، یکوقت مشدد نیست، گره هست اما می‌شود باز کرد.

در طناب نظر شریف ایشان این است که يك ربط خاصی است، يك شكل خاصی است، يك عقده‌اي بين این نخ‌ها به وجود آمده، اما این معنایش این نیست که حتماً مشدد باشد. اعم از این است که محکم باشد، قابل باز شدن باشد یا نباشد. لذا نتیجه‌اي که می‌گیرند همین است و از صحاح اللغة جوهری و قاموس هم شاهد می‌آورند و نتیجه می‌گیرند که «عقد، مطلق ربط خاص است» و در آن تشدید و تاکیدي نیست. بعد يك «فتأمل» هم دارند.

این فتأمل اشاره به این دارد که انصاف این است که اگر ما «عقد الحبل» را معنا کردیم به «ربط خاص علی نحو حصلت فی العقدة» ، می‌گوید گره با تشدید ملازم هم می‌باشند. حالا شما می‌گویید گرهی را به راحتی نمی‌شود باز کرد، ولی در گره يك تشدید هست، يك استحکامی در آن به وجود آمده، در طناب، نخ‌ها را طوری بافته است که به این زودی باز نمی‌شود. یکوقت می‌گوییم عقد بمعنی ربط خاص است، يك وقت می‌گوییم ربطی است که «حصلت فيه العقدة» ، اگر «حصلت فيه العقدة» باشد، پس در آن مسأله توثیق وجود دارد. این فتأمل ایشان اشاره به این معنا دارد.

نتیجه تحقیق امام(ره) در معنای حقیقی «عقد»

اما بالاخره نظر ایشان این است که عقد که آن را استعاره آوردیم برای این امور اعتباریه، در معنای حقیقی، برای مطلق ربط است نه ربطی که موثق و مشدد باشد. این تحقیقی است که در معنای «عقد» کرده‌اند. ما می‌خواهیم به «أوفوا بالعقود» تمسك کنیم، همینطور بلافاصله نمی‌توانیم بگوییم عقود جمع عقد است، یعنی هر عقدی، و تمام شد!!! بلکه باید دید عقد چیست؟ عهد چیست؟ عهد موثق مراد است یا غیر موثق مراد است؟ اصلاً تفسیر عقد به عهد صحیح است یا نه؟ اینها نکات خوبی است که ایشان فرموده‌اند.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.